



آزادی بیان در حوزه مسائل اقلیت‌ها با تأکید بر رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

مرتضی رحیمی همدانی^۱، ستار عزیزی^۲، راضیه حسنخانی^۳

چکیده

حضور اقلیت‌های ملی، مذهبی، نژادی و زبانی حقیقی انکارناپذیر است که از قرن‌ها پیش در قلمرو بسیاری از کشورها بوده است. توجه به حقوق این اقلیت‌ها بعنوان بخش جدایی‌ناپذیر حقوق بشر از قرن بیستم میلادی آغاز می‌شود و با تصویب منشور سازمان ملل متحد به اوج خود رسید. حق برابری با اکثریت، حق برخورداری از محیط زیست سالم، حق ارتباط با سایر اقلیت‌ها، حق مشارکت در اداره منطقه محل زندگی، حق یکسان شدن داوطلبانه با اکثریت جمعیت کشور و... از جمله حقوقی است که باید برای کلیه اقلیت‌های ساکن در یک کشور به رسمیت شناخته شوند. حق بر آزادی بیان نیز از جمله حقوق مشروط و از حقوق عام اقلیت‌ها می‌باشد که در بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به تصویب رسیده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که دیوان اروپایی حقوق بشر، حق بر آزادی بیان در حوزه مسائل اقلیت‌ها را در قضایای مطرح شده به چه نحوی تفسیر کرده است؟ تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی نگاشته شده است. فرضیه نگارنده آن است که رویه قضایی دیوان به این نحو است که در هر دعوی با توجه به وقایع و اوضاع و احوال مترتب بر دعوی مطروحه به حاشیه صلاحدید دولتها استناد نموده و حدود و ثغور آن را مشخص کرده است. به عبارت دیگر، اصطلاح حاشیه صلاحدید به دولت‌ها در بررسی وقایع و اوضاع و احوال هر قضیه و تطبیق آن با تعهدات حقوق بشری خود آزادی عمل داده و اجازه می‌دهد تا طبق تشخیص خود اقدام نمایند.

واژگان کلیدی: آزادی بیان، اقلیت، حقوق مشروط، حقوق عام، حاشیه صلاحدید

۱- دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، ایران

۲- استاد حقوق بین الملل، عضو هیات علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان

۳- گروه حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

rzhasankhani@gmail.com



مقدمه

اگر به نقشه سیاسی و جغرافیایی جهان دقت کنیم درمی یابیم که به استثنای چند کشور از جمله فرانسه، ایتالیا و ژاپن که دارای جمعیت همگون هستند، در بقیه کشورها گروه‌های نژادی، مذهبی و زبانی وجود دارند که همگی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر وجود اقلیت‌های نژادی، زبانی و مذهبی حقیقتی غیر قابل انکار است. وجود اقلیت‌های مقدونی در کشورهای یونان و بلغارستان و اقلیت کرد در کشورهای عراق، ترکیه و ایران واقعیتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. بنابراین وضعیت حقوقی که این اقلیت‌ها در کشور خود دارند و حمایتی که جامعه بین‌المللی از آنها می‌نماید در محدوده حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرد. در این پژوهش اولاً به دنبال آن هستیم که با ذکر تاریخچه‌ای از عملکرد حقوق بین‌الملل در حمایت از اقلیت‌ها، به تعریف واژه اقلیت بپردازیم. واژه‌ای که بسیار چالش برانگیز بوده است و هنوز تعریف جامع و مانعی از آن وجود ندارد و ثانیاً اینکه اقلیت‌ها مانند اکثریت جمعیت یک کشور دارای حقوق برابر هستند و باید کلیه حقوق مطلق و مشروط را مانند سایر جمعیت اکثریت یک کشور برای آنها در نظر گرفت و اینکه آیا صرف حقوق برابر با اکثریت، آنها را راضی خواهد کرد یا اینکه اینان به لحاظ ویژگی‌های مختص خود مانند زبان، نژاد و مذهب خواهان برخورداری از یکسری حقوق منحصر به فرد هستند؟ ثالثاً در حوزه آزادی بیان، رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر در قضایای مطرح شده در نزد آن به چه نحوی بوده است و چه اقداماتی را در حمایت از حقوق اقلیت‌ها در اتحادیه اروپا به عمل آورده است.

۱- سیر تحولات تاریخی - حقوقی اقلیت‌ها

پیش از آنکه به تعریف واژه اقلیت بپردازیم بهتر است ابتدا به این مساله بپردازیم که حقوق اقلیت‌ها از چه تاریخی آغاز شده است چرا که تعریف اقلیت و انواع اقلیت و حقوق آنها در گذر زمان مشخص و توسعه پیدا کرده است. با جستجو در بستر تاریخ به این نتیجه می‌رسیم که بحثی به نام اقلیت در ادوار دور تاریخی جایگاهی نداشته است. تنها سرخ موجود در این زمینه آن است که کوروش کبیر به هنگام ورود فاتحانه به شهر بابل در سال ۵۳۸ قبل از میلاد، طی فرمانی تمام

مللی را که احتمالاً تمامی اقلیت بودند و در اسارت بابلی‌ها به سر می‌بردند را آزاد نمود (ذوالعین، ۱۳۷۴، ص ۴۳۹). در سال ۱۵۵۵ میلادی، در اروپا پیمانی به تصویب می‌رسد که به پیمان صلح اوگوسبورگ معروف است و این پیمان حمایت از اقلیت‌های مذهبی را مطرح می‌کند (سیموندز، ۱۹۹۳، ص ۴۴) که در آن برهه از تاریخ از ارزش خاصی برخوردار است. اما شروع بحث حمایت از اقلیت‌ها از قرن ۱۷ میلادی است و سه معاهده معروف وستفالی ۱۶۴۸، اولیوا ۱۶۶۰ و نیجمگان ۱۶۷۸ را باید نخستین اسناد بین‌المللی در حمایت از حقوق اقلیت‌ها به شمار آورد. معاهده وستفالی به عنوان معروف‌ترین معاهده در نوع خود، پایان دهنده جنگ‌های طولانی ۳۰ ساله بین پروتست‌ها و کاتولیک‌ها بود که هر کدام خواهان تحمیل عقاید مذهبی خود به طرف دیگر بودند. این معاهده حاوی قواعدی بود که به موجب آن کاتولیک‌ها در کشورهای پروتستان و پروتستان‌ها در کشورهای کاتولیک مورد حمایت قرار گرفتند (Janis، ۲۰۰۲، ص ۱).

به‌طور کلی ۵ دوره تاریخی برای حمایت از اقلیت‌ها وجود دارد. دوره اول از اواسط قرن ۱۷ شروع و تا ۱۸۱۲ (کنگره وین) ادامه دارد. دوره دوم از ۱۸۱۲ شروع و تا پایان جنگ اول ادامه دارد. دوره سوم در جنگ اول شروع می‌شود و تا سال ۱۹۴۵ ادامه دارد. دوره چهارم از ۱۹۴۵ شروع و تا شکستن دیوان برلین ادامه دارد و دوره پنجم از زمان شکستن دیوار برلین تا به امروز است (Vieyetz، ۲۰۰۱، ص ۲). نکته مهم آن است که در بعضی از این دوره‌ها صرفاً از نوع خاصی از اقلیت‌ها به حمایت به عمل آمده است و به بقیه اقلیت‌ها توجهی صورت نگرفته است. برای مثال در قرن ۱۶ و ۱۷ اقلیتی به نام اقلیت زبانی برای جامعه بشری ناشناخته بود و لذا نیازی به حمایت از آن دیده نمی‌شد از سوی دیگر در جهان امروز مباحث مربوط به حقوق اقلیت‌های ملی بیشترین توجه را به خود معطوف داشته است چرا که امروز این نوع از اقلیت‌ها در معرض بیشترین خطر قرار دارند. در زمان انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) در فرانسه به آزادی مذاهب و یا عبادت در ملأ عام اشاره می‌شود و این به خاطر آن است که در این زمان اقلیت‌های مذهبی در سخت‌ترین شرایط بودند اما به هر حال بحث اقلیت‌ها به عنوان یکی از مباحث حقوق بین‌الملل قرن ۱۹ با رشد تئوری‌های سیاسی آغاز می‌شود و در قرن ۲۰ به اوج شکوفایی خود می‌رسد. در واقع در این زمان



است که بحث اقلیت‌ها و حقوق آنان از یک مسئله سیاسی که صرفاً در صلاحیت داخلی دولت‌هاست خارج شده و به یک مسئله حقوق بشری که در صلاحیت عام جهانی است تبدیل می‌شود. حال آنکه تا پیش از قرن ۱۹ به بحث اقلیت‌ها صرفاً بعنوان یک بحث سیاسی که در صلاحیت انحصاری دولت‌هاست توجه می‌شد و این مبحث بعنوان یکی از مباحث حقوق بین‌الملل بشر مطرح نبود.

اما به هر حال اولین سیستم منظم حمایت از اقلیت‌ها در قالب میثاق جامعه ملل پیش بینی می‌گردد. پیش نویس میثاق جامعه ملل از دولت‌های عضو می‌خواست که اصل رفتار یکسان و تامین امنیت را برای کلیه اقلیت‌های ملی و نژادی خود تضمین نمایند البته این ماده هرگز به تصویب نرسید و میثاق صرفاً اقدام به حمایت از اقلیت‌های مذهبی نمود. در کنفرانس صلح ورسای کشورهای یوگسلاوی، رومانی، یونان، لهستان و چکسلواوی متعهد گردیدند که معاهداتی را در مورد اقلیت‌های زبانی و مذهبی ساکن در قلمرو خود منعقد نمایند. آلبانی عراق و سه کشور حوزه بالتیک نیز حین پیوستن به جامعه ملل طی اعلامیه‌های یک جانبه‌ای حمایت خود را از اقلیت‌های ساکن در سرزمین‌هایشان اعلام کردند. در این کنفرانس یکی از تعهداتی که بر دولت‌ها تحمیل شد حمایت از اقلیت‌ها در قالب قوانین اساسی خود بود. از این رو در فاصله بین دو جنگ شاهد پیش‌بینی حمایت از اقلیت‌ها در قوانین اساسی کشورهای مثل اتحاد جماهیر شوروی سابق، بلژیک، فنلاند و ایرلند هستیم (ویتز، همان، ص ۷).

مکانیزمی که جامعه ملل برای حمایت از اقلیت‌ها ایجاد کرد، در زمان خود به قدری پیشرفته و کامل بود که بسیاری از حقوق‌دانان خواهان اجرای آن سیستم در قرون بعدی شدند. اما متأسفانه این سیستم با روشن شدن آتش جنگ رو به خاموشی رفت و فراموشی سپرده شد.

در کنفرانس‌هایی که جهت تشکیل سازمان ملل و تدوین منشور سازمان ملل متحد ایجاد شد، دولت‌ها به خاطر رفتار بعضی از اقلیت‌ها در دوران جنگ در حمایت از اهداف تجاوزگرانه برخی دول متجاوز، علاقه چندانی به مدون نمودن حقوق مربوط به اقلیت‌ها از خود نشان نمی‌دادند (Captorti، ۱۹۸۵، ص ۳۸۶). حتی بعضی از دولت‌ها با تحریک احساسات عمومی در قالب

نژادپرستی و یا ملی‌گرایی در طول جنگ اقدام به نقض حقوق اقلیت‌ها نمودند. این واکنش دیدگاه بسیار خطرناکی بود چرا که بعضی دولت‌ها تلاششان بر این بود که اقلیت‌ها را به عنوان تهدید علیه صلح معرفی نمایند. از آنجا که معاهدات صلح و رسای مرزهای جدیدی بین دولت‌ها ایجاد کرد و این اقدام سبب ایجاد اقلیت‌هایی در کشورهای مختلف مثل اقلیت کرد در عراق، ایران، ترکیه و سوریه شد. در سال ۱۹۴۵ دولت‌های فاتح با کوچ اقلیت‌ها از یک سرزمین به سرزمین دیگر تصمیم بر جلوگیری از بقای اقلیت‌های قوی شدند به همین دلیل بیش از ۲۰ میلیون آلمانی تبار به خاطر حفظ تجانس ملی، به کشورهای مختلف اروپایی کوچانده شدند. به هر حال منشور سازمان ملل متحد به تصویب رسید و تنها دو ماده را به بحث اقلیت‌ها اختصاص داد که هر دو بسیار کلی هستند. یکی ماده ۱ و دیگری ماده ۵۵. منشور نیز بحث اقلیت‌ها را به عنوان یک بحث حقوق بشری مطرح نمود و به همین دلیل مفاد بند ۳ ماده ۱ منشور در بند ۱ ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) تکرار گردید. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در ماده ۲۷ اقدام به حمایت از اقلیت‌های مذهبی، نژادی و زبانی کرد. از دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی به این طرف با گسترش نهضت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اتحادیه‌های تجاری، افزایش نقش سازمان‌های غیرولتی، رشد افکار عمومی بین‌المللی، توجهات بین‌المللی به اقلیت‌ها گسترش یافت و جامعه بین‌المللی با تصویب کنوانسیون‌های گوناگون سعی در بسط حمایت‌هایش از اقلیت‌ها داشته است (ویتز، همان، ص ۸)

۱-۱ تعریف اقلیت

اصطلاح اقلیت قومی، زبانی، نژادی و مذهبی همانند جمله ملل اقلیت در دوره جامعه ملل بخشی از اصطلاحات حقوق بین‌الملل گردیده بود، با این حال برای تبیین معنای اقلیت، تلاشی صورت نگرفت. تلاش‌ها برای مطرح ساختن حقوق اقلیت‌ها در سازمان ملل متحد عملاً هم‌زمان با تاسیس این سازمان شروع شد، ولی با موفقیت چندانی روبرو نگردید. به زعم اینکه در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر پیشنهاد درج حقوق اقلیت‌ها پیش‌بینی شده بود، لکن مداخلی برای آن در نظر گرفته نشد. در آن زمان، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام نمود که سازمان



ملل متحد نمی تواند در مورد سرنوشت اقلیت ها بی تفاوت بماند و بیان نمود که حصول توافق در این زمینه مشکل است، زیرا اتخاذ راه حل یکسان برای این مسئله پیچیده و ظریف ممکن نیست؛ چراکه در مقابل هر دولتی که با آن روبرو است، جنبه های خاصی ظهور می یابد. از این رو، مجمع عمومی از شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد تقاضا نمود تا از کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون های تحت نظارت آن بخواهد که برای جلوگیری از تبعیض و به منظور حمایت از اقلیت ها اقدام نمایند.

چنین روالی بدین صورت بود که بررسی کاملی از معضلات اقلیت ها به عمل آید تا سازمان ملل متحد بتواند به میزان مؤثر از اقلیت های نژادی، مذهبی و زبانی حمایت نماید. ممکن است گفته شود مطالعه درباره مشکلات اقلیت ها ادامه دارد، در حالی که هنوز حمایت از آنان به اندازه کافی صورت نگرفته است. تنها سند الزام آور قانونی که از طبیعت جهانی برخوردار بوده و بدون ارائه تعریفی به طور خاص به اقلیت ها اشاره دارد، ماده ۲۷ میثاق بین المللی ۱۹۶۶ درباره حقوق مدنی و سیاسی است. گفتگو درباره طرح پیش نویس ماده ۲۷ در سومین کمیته مجمع عمومی سازمان ملل متحد نشان داد که کشورها تمایل دارند تعریفی خاص از افراد جامعه اقلیت ارائه کنند، اما این تمایل از به رسمیت شناختن وجود محدودیت برای اقلیت ها فراتر نمی رود.

ماده ۲۷ میثاق بین المللی ۱۹۶۶ بیان می دارد: «در دولت هایی که اقلیت های نژادی، مذهبی و زبانی زندگی می کنند، حقوق افراد متعلق به این گروه ها نباید نادیده گرفته شود. در اماکنی که افراد این گروه ها زندگی می کنند، باید بتوانند از فرهنگ خود بهره گیرند، مذهب خود را نیایش کنند و به زبان خود سخن بگویند».

در اینجا، عوامل گوناگونی که حوزه ماده ۲۷ را محدود می سازد، فوراً خود را نشان می دهند. نخستین نشانه آن در این جمله ذکر شده است: در دولت هایی که... اقلیت هایی زندگی می کنند.

ماده ۲۷ میثاق، دولت هایی را که اعلام کرده اند اقلیتی در آن ها وجود ندارد، از قلم انداخته است. از این رو مفاد آن افراد مربوط به اقلیت ها و یا موضوعات حقوقی مربوط به ماده ۲۷ در این دولت ها را شامل نمی شود. البته بسیاری از این قبیل دولت ها به استثنای فرانسه از این معافیت

استفاده نکرده‌اند. همچنین حقوق یاد شده در ماده ۲۷ به صورت مطلق برای اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی بوده و تفسیر آن به این امر وانهاده شده است که شهروند بودن شرط برای استناد به ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی بوده و گروه‌های اقلیت برای رسیدن به این حق باید عنوان بومی بودن را دارا باشند.

سومین عامل محدود ساز ماده ۲۷ این است که این ماده تنها مورد درپیمان نامه است که به صورت منفی بیان شده؛ به جای این که توضیح دهد افراد اقلیت باید حقوق مشخص داشته باشند، اعلام می‌کند حقوق آن‌ها باید نادیده گرفته نشود ارائه معنای دقیق این فراز تاکنون موضوع مجادله‌ها و گفتگوهای زیادی بوده است. آخرین محدودیت ماده ۲۷، وجود فضای باز برای تفسیر آن می‌باشد زیرا هر کسی در موضوعات فردی و گروهی می‌تواند طبق دلخواه خود آن را معنا کند. درحالی که به روشنی به حقوق افراد مربوط به اقلیت‌ها اشاره دارد، در این فراز درجهایی که با دیگر اعضاء گروه خود زندگی می‌کنند ترجیحاً ویژگی جمعی و گروهی در نظر گرفته شده است. بنابراین این معاهده روند تلاش‌های جهانی برای رسیدن به تعریف قابل قبول از اقلیت را کند

نساخت. تنها تعریفی که هم از ناحیه عمل و هم از لحاظ تئوریک به گونه‌ای وسیع مورد قبول واقع شده است، اگرچه هرگز به صورت قانونی الزام آور نشده، در گزارش ویژه فرانسیسکو کاپوتورتی (Francisco Caboriti) ارائه گردیده است. وی این گزارش را پس از مطالعاتش در زمینه حقوق اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی در ۱۹۷۷ به کمیسیون فرعی تسلیم نمود. این تعریف براساس رویه قضایی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی ((Permanent Court of International Justice (PCIJ)) تهیه شده بود که به دولت‌ها پیشنهاد شده و در کمیسیون فرعی و کمیسیون حقوق بشر [سازمان ملل متحد] مورد بحث قرار گرفت. بنابر طرح کاپوتورتی، اقلیت (Minority) عبارت است از گروهی که در تعداد از بقیه جمعیت کشور کمتر بوده و از موقعیت برتر برخوردار نیست. اعضا این گروه شهروندانی هستند که دارای ویژگی زبانی، قومی و یا مذهبی متفاوت با بقیه افراد کشور باشند. این گروه، تنها به صورت ضمنی نسبت به حفظ فرهنگ، سنت‌ها و مذهب خود احساس همبستگی دارند.



باید توجه داشت که عنصر گروهی حقوق اقلیت‌ها، البته به صورت محدود، از پشتیبانی اسناد متعدد بین‌المللی برخوردار است که صریح‌ترین آن‌ها کنوانسیون ۱۹۶۰ سازمان یونسکو علیه تبعیض در مورد آموزش می‌باشد. علاوه بر آن، کنوانسیون بین‌المللی در مورد رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵) و کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸)، گرچه به صراحت اشاره به اقلیت‌ها ندارد، ولی در بین خواسته‌هایشان حمایت از اقلیت‌ها را منظور کرده‌اند. همین‌طور، شمار قابل ملاحظه‌ای از حقوق گروهی در اعلامیه ۱۹۷۸ سازمان یونسکو در مورد نژاد و تعصبات نژادی و اعلامیه ۱۹۸۱ سازمان ملل متحد در مورد رفع هر نوع تعصب و تبعیض مبتنی بر مذهب و باورهای فکری، ذکر شده است.

این طرح کلی از تلاش‌ها جهت غلبه بر معضلات برای تعیین یک تعریف تعهدآور حقوقی از اقلیت‌ها (در میان دیگر اهداف) برای رسیدن به دو هدف مورد تشویق قرار گرفته است. یکی این که نشان دهد فقدان یک تعریف حتماً میدان گسترده‌ای را برای تفسیرها از مفهوم اقلیت و امکان جزم‌گرایی در اظهارات درباره گروه خاصی - که آیا جزء اقلیت‌ها است یا در واقع اصلاً وجود ندارد - باز می‌گذارد. تعریف باید به توضیح ابهامات کمک کند و مفهوم حقوق اقلیت‌ها را در حقوق بین‌الملل مشخص سازد. دومین هدف این است که موانع حقوقی و سیاسی در تعریف اقلیت را روشن و شرایط مختلفی را که اقلیت‌ها در آن زندگی می‌کنند، بیان نماید. در این وضعیت، ارائه یک تعریف کلی و جامع ناممکن است. البته این امر نباید موجب دلسردی و مانع تلاش‌ها در جهت تعریف دقیق گروه‌های اقلیت به‌خاطر در دست‌گیری ابزارهای قانونی متناسب با حقوق آن‌ها، هر جا که شرایط اجازه داد، شود.

اقلیت‌ها همه اقلیت‌های فرهنگی، ملی، قومی، مذهبی و زبانی هستند و وضعیت اقلیت توسط قوانین ملی یا اعلامیه‌های الزام‌آور بین‌المللی و همچنین اقلیت‌هایی که خود را به‌عنوانی چنین تعریف نموده و سازمان می‌دهند به رسمیت شناخته شده است. (دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل متحد ۲۰۱۰) ماهیت و وجه وجودی حقوق اقلیت‌ها مبتنی بر این واقعیت است که اقلیت‌ها در مقایسه با سایر گروه‌های جامعه، یعنی اکثریت جمعیت، در یک وضعیت آسیب‌پذیر قرار دارند.

هدف از مجموعه قواعد مندرج در حوزه حقوق اقلیت‌ها، محافظت از وضعیت اعضای یک گروه اقلیت در برابر تبعیض، جذب، تعقیب، خصومت یا خشونت است.

۲- حقوق در نظر گرفته شده برای اقلیت‌ها

حقوق اقلیت‌ها را نمی‌توان به حقوق فردی خلاصه نمود. اقلیت‌ها صرفاً جمع کوچک‌تر افراد در برابر جمع بزرگ‌تر اکثریت نیستند. هر دو، هم اکثریت و هم اقلیت، ممکن است گروه‌های متشکل از افرادی باشند که علایق، نگرش‌ها و اعتقادات مشابهی دارند، اما غالباً چنین نیست. اکثریت ممکن است متشکل از ترکیبی از گروه‌های کوچک بی‌ثبات و ناپایداری باشد که برای پیشبرد منافع خاص دست به همکاری و معامله می‌زنند. جوامع دموکراتیک می‌بایستی از نظر سیاسی تحمل بالایی داشته باشند. به این معنا که درحالی که بیشتر مردم در دموکراسی حکم‌فرمانی می‌کنند، باید از حقوق اقلیت‌ها حفاظت نمایند. اشخاصی که دارای قدرت نیستند، بایستی اجازه سخنرانی پیدا نمایند. پس شهروندان باید یاد بگیرند که نسبت به یکدیگر مدارا کنند.

اقلیت‌ها بعضاً مخالف نیز خوانده می‌شوند. یک نظام دموکراتیک برای رسیدن به هدف خود باید بهترین تصمیمات ممکن را برای جامعه اتخاذ نموده و برای رسیدن به این هدف به همه افراد و نظرات و عقاید مرتبط با هویت قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی ایشان احترام بگذارند تا شاید شرایطی را ایجاد کند که آن‌ها را در بیان، حفظ و گسترش این هویت توانمند ساخته و جملگی شهروندان اجازه شرکت در مذاکره و بحث را داشته باشند. اقلیت‌ها برای اطمینان از بهره‌مندی از حقوق یکسان با بقیه جمعیت، بهره‌مندی از اقدامات ویژه‌ای را می‌طلبند. از این‌رو، حقوق اقلیت‌ها در خدمت همه اعضای جامعه است تا از حقوق بشر خود متعادل استفاده کنند. به عبارت دیگر، هدف آن‌ها اطمینان از این است که افراد متعلق به گروه اقلیت از برابری موثر با سایر افراد برخوردار هستند، زیرا این امر جوامع را توانمند می‌سازد و موجب تقویت آزادی‌های فردی می‌شود.

محوریت حقوق اقلیت‌ها، ارتقاء و حمایت از هویت آن‌ها است. ترویج و محافظت از هویت آن‌ها مانع از جذب اجباری و از بین رفتن فرهنگ‌ها، مذاهب و زبان‌ها می‌شود. حقوق اقلیت در



مورد تضمین احترام به هویت‌های متمایز است و در عین حال، اطمینان حاصل می‌کند که هرگونه رفتار متمایز نسبت به گروه‌ها یا افراد متعلق به این گروه‌ها، اعمال و سیاست‌های تبعیض‌آمیز را نقض نمی‌کند. بنابراین برای احترام به تنوع فرهنگی، مذهبی و زبانی، اقدامات مثبت لازم است و اذعان می‌شود که اقلیت‌ها جامعه را از طریق این تنوع غنی می‌کنند. (دفتر کمیساری عالی سازمان ملل متحد ۲۰۱۰)

بر همین اساس، منع تبعیض و ارتقاء برابری موثر اصولی هستند که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر در سطح جهانی و منطقه‌ای بیان شده است. مشارکت افراد متعلق به گروه‌های اقلیت در امور عمومی و در همه جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشوری که در آن زندگی می‌کنند، در حقیقت برای حفظ هویت آن‌ها و مبارزه با محرومیت‌های اجتماعی ضروری است. لازم است سازکارها به گونه‌ای اتخاذ شوند تا اطمینان حاصل شود که تنوع جامعه در رابطه با گروه‌های اقلیت در نهادهای عمومی مانند پارلمان‌های ملی، بخش خدمات مدنی از جمله پلیس و قوه قضاییه منعکس شده و افراد متعلق به اقلیت‌ها سمت‌هایی همچون نماینده، مشاور و... را دارا بوده و در تصمیماتی که بر آن‌ها یا مناطقی که در آن زندگی می‌کنند تاثیر می‌گذارند. مشارکت باید معنادار بوده و صرفاً نمادین نباشد. به عنوان مثال این امر را منعکس نماید که اقلیت‌ها معمولاً کمتر نماینده هستند و ممکن است نگرانی‌های آن‌ها به اندازه کافی رسیدگی نشود. حمایت از حقوق اقلیت‌ها مستلزم اعمال تحمل و گفتگوی بین فرهنگی است. با تشویق احترام و درک متقابل، گروه‌های مختلفی که یک جامعه را تشکیل می‌دهند باید ضمن حفظ هویت خود، بتوانند با یکدیگر همکاری کنند. (عزیزی ۱۳۹۴)

۳- آزادی بیان در مسائل اقلیت‌ها از منظر آرای دیوان اروپایی حقوق بشر

حقوق اقلیت‌ها در اسناد مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای به رسمیت شناخته شده و در بسیاری از حقوق مطلق و مشروط، هیچ تمایزی بین اقلیت‌ها و اکثریت جمعیت ساکن در قلمرو یک کشور وجود ندارد. حتی در برخی موارد حقوق خاص و انحصاری نیز برای اقلیت‌ها در نظر گرفته شده است. بند ۳ ماده یک و بند ج ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد، این حقوق را برای تمام اقلیت‌های

نژادی، مذهبی، زبانی، جنسی و مذهبی به رسمیت شناخته است. در بند ج ماده ۵۵ مصوب شده است که «احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب». در ماده دو اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است: «هر کس می‌تواند از کلیه آزادی‌ها که در اعلامیه حاضر به آن تصریح شده، بی‌هیچ گونه برتری، من جمله برتری از نظر نژاد و رنگ و جنس و زبان و دین یا هر عقیده دیگر، و از نظر زاد و بوم یا موقعیت اجتماعی، و از نظر توانگری یا نسب یا هر وضع دیگر بهره‌مند گردد و نیز هیچ امتیازی بر اساس نظام سیاسی یا قانونی یا بین‌المللی مربوط به کشور یا سرزمینی که شخص از تبعه آن محسوب است وجود نخواهد داشت، خواه سرزمین مزبور مستقل باشد یا زیر سرپرستی خواه فاقد خود مختاری باشد یا سرزمینی که حاکمیت آن به شرطی از شروط محدود شده باشند» در ماده یک کنوانسیون مربوط به رفع هر نوع تبعیض نژادی مصرح شده است: «در قرارداد حاضر اصطلاح «تبعیض نژادی» اطلاق می‌شود به هر نوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت و یا رجحانی که براساس نژاد و رنگ یا نسب و یا منشأ ملی و یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین بردن و یا در معرض تهدید و مخاطره قراردادن شناسایی یا تمتع و یا استیفاء در شرایط مساوی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و یا در هر زمینه دیگری از حیات عمومی باشد» و...

حق بر آزادی بیان نیز از جمله حقوق عام و مشروط اقلیت‌ها می‌باشد که در بسیار از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای به رسمیت شناخته شده است. ضرورت حمایت از آزادی بیان آنگاه برجسته می‌شود که شخصی می‌خواهد «در برابر اندیشه رایج و متکی بر قدرت‌های اجتماعی و دولتی سخن بگوید و از وضع موجود انتقاد کند، و گر نه هیچ کس در آزادی ستایش و تمجید از قدرت، تردید نمی‌کند و این چهره آزادی نه ارزش است و نه نیاز به حمایت دارد» (کاتوزیان، ۱۴: ۱۳۸۲). حکومت‌ها نیز معمولاً انتقاد از سیاست‌های دولت را به بهانه نقض امنیت ملی، بر نمی‌تابند و آزادی بیان را محدود می‌کنند. بر همین اساس است که حمایت از آزادی بیان یکی از ارزش‌های قابل توجه در نظام حقوق بشر است و در ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نیز بر آن تأکید شده است. حق بر آزادی بیان در در آرای متعددی از دیوان اروپایی حقوق بشر مورد بررسی قرار



گرفته است، ولی دیوان هرگز یک نظریه عام و کلی در این خصوص ارائه نداده و مفهوم آن را به طور صریح و روشن تعریف و تبیین نکرده است، بلکه در هر دعوا با توجه به وقایع و اوضاع و احوال مترتب بر دعوای مطروحه به حاشیه صلاحدید استناد نموده و حدود و ثغور آن را مشخص کرده است. بنابراین تعریفی از عبارت حاشیه صلاحدید در آرای دیوان دیده نمی‌شود.

در قضیه سورک و اوزدمیر علیه ترکیه، شاکی مدعی بود که توقیف نشریه او ناقض حق آزادی بیان و مغایر ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بوده است. دادگاه ترکیه ممنوعیت انتشار مصاحبه و توقیف نشریه را از جمله به خاطر حفظ «امنیت ملی» لازم دانسته بود. لازم به ذکر است که شاکیان مصاحبه‌ای با سخنگوی پ.ک.ک (گروه چریکی که از سال ۱۹۸۴ تاکنون برای کسب خودمختاری در داخل سرزمین ترکیه با آن کشور می‌جنگد) انجام داده بودند. دیوان اروپایی حقوق بشر، شکایت شاکی را وارد دانست. دیوان معتقد بود که صرف این واقعیت که مصاحبه شونده، سخنگوی یک سازمان تروریستی پ.ک.ک است، برای ممنوعیت انتشار مصاحبه کافی نیست، مشروط بر اینکه این مصاحبه شامل تحریک به خشونت یا نفرت، نباشد. همچنین دیوان معتقد بود که عموم مردم حق دارند از تفسیری متفاوت از وضعیت کشور در جنوب شرقی ترکیه مطلع شوند و ممنوعیت انتشار این مصاحبه، حق عموم مردم برای آزادی دریافت اطلاعات را نقض می‌کند. *Süreka and Özdemir v. Turkey [GC], (nos. 23927/94 and 24277/94, § 61, 8 July. 1999* در مقابل، در پرونده سورک علیه ترکیه، شاکی اقدام به انتشار گزارشی نموده بود که طی این گزارش، سورک اعلام کرده بود که پ.ک.ک، به مثابه ارتش آزادیبخش ملی اقدام کرده است. در این پرونده، دیوان محکومیت سورک در محاکم داخلی ترکیه را ناقض ماده ۱۰ کنوانسیون ندانست. زیرا به اعتقاد دیوان، در این گزارش سورک، خواهان توسل به زور علیه دولت ترکیه شده و مردم را تشویق به نبرد مسلحانه کرده است. *[GC], no. 24735/94, § 40, 8 July 1999*

به نظر می‌رسد که دیوان اروپایی حقوق بشر معتقد است مادی که نویسنده و سخنران، مخاطبان را دعوت به خشونت و مبارزه مسلحانه نکرده است، حق او و مخاطبان اوست که از

دیدگاه‌های مختلف درباره نحوه روابط میان اکثریت حاکم و اقلیت محکوم، مطلع شوند. نباید فراموش کرد که در کشور ترکیه با گروه اکثریت و حاکم ترک در برابر گروه اقلیت کرد مواجه هستیم. بنابراین دیوان در بررسی شکایات متعددی که از سوی افراد متعلق به اقلیت قومی کرد به دلیل نقض آزادی بیان علیه دولت ترکیه مطرح شده بود و تعداد آنها به بیش از ۱۷ پرونده می‌رسد، بر این امر تأکید نمود که مردم حق دارند از دیدگاه‌های متفاوت در مورد وضعیت گروه اقلیت خود برخوردار شوند و دولت (نماینده ی گروه اکثریت) نباید خود را منبع انحصاری اعلام عقاید و نظرات در این رابطه بداند.

در قضیه موضوع شکایت وکلای «صلاح‌الدین دمیرتاش»، نماینده پارلمان ترکیه و رهبر حزب دموکراتیک خلق در ۲۰ فوریه ۲۰۱۷ در دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح شده و وکلای شاکی مدعی بودند که بازداشت و همچنین تداوم بازداشت موقت آقای دمیرتاش به اتهام ارتکاب جرم به نفع سازمان تروریستی بدون آن‌که عضو آن سازمان باشد، انجام تبلیغات به نفع یک سازمان تروریستی از جمله اعلام فراخوان همزمان با پ.ک.ک به انجام تظاهرات و حفر خندق و سنگر، کمک به سازمان تروریستی، تحریک عموم به نفرت و دشمنی، تشویش دیگران به ارتکاب جرم از جمله با توصیف مبارزه جوانان وابسته به پ.ک.ک به مقاومت و شرکت در جلسات و تظاهرات غیر قانونی نقض مواد مختلف مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از جمله بندهای ۱، ۳، ۴ مواد ۵، ۱۰ و ۱۸ و ماده ۳ پروتکل شماره یک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر محسوب می‌شود.

دیوان در پایان رسیدگی، نقض مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نسبت به بند ۳ ماده ۵، ماده ۱۸ و ماده ۳ پروتکل شماره یک احراز نمود، اما نقض بندهای ۱ و ۴ ماده ۵ توسط دولت خوانده را احراز نکرد. همچنین دیوان لازم ندید که وارد بررسی نقض ماده ۱۰ کنوانسیون (مربوط به تضمین حق آزادی بیان) شود. زیرا نقض حق مذکور به‌نحوی دیگر از طریق بررسی ماده ۳ پروتکل شماره ۱ احراز گردیده و به عبارت دیگر، بازداشت اولیه آقای دمیرتاش ناقض مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر شناخته نشد، اما تداوم بازداشت به‌مدت ۲۳ ماه و عدم استفاده از دیگر قرارهای تأمین سبک‌تر (مانند قرار وثیقه) مغایر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به‌شمار آمد.



همچنین دیوان احراز کرد که دلایل پشت پرده سیاسی نیز برای تداوم بازداشت آقای دمیرتاش وجود داشته است و لذا دولت ترکیه، ماده ۱۸ کنوانسیون را نیز نقض کرده است. در پایان، دیوان به دولت خوانده (ترکیه) دستور داد که در سریع ترین زمان ممکن به بازداشت موقت خواهان پایان داده شود. همچنین به دولت خوانده دستور داده شد که ظرف ۳ ماه از تاریخ صدور رای، مبلغ ۱۰ هزار یورو غرامت غیر نقدی به شاکی و مبلغ ۱۵ هزار یورو خسارات دادرسی و وکالت به وکلا بپردازد (، عزیزی ۱۳۹۷: ۲).

نتیجه گیری

پس از بررسی اسناد بین المللی و منطقه ای در می یابیم که حضور اقلیت ها در قلمرو جغرافیایی و سیاسی بسیاری از کشورهای جهان، واقعیتی غیر قابل انکار می باشد. اگرچه تا قبل از تاسیس جامعه ملل، حقوق اقلیت ها صرفاً یک مسئله سیاسی محض بود و صرفاً در صلاحیت دولت متبوع اقلیت های ساکن در آن کشور بود، اما حمایت از اقلیت ها از قرن ۱۷ و تاسیس جامعه ملل آغاز شد و پس از تاسیس سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و متعاقب آن تصویب کنوانسیون های متعدد بین المللی و منطقه ای به اوج خود رسید و اقلیت ها از کلیه حقوق مطلق و مشروط منتفع شدند و کلیه اشکال تبعیض و تمایز بین اقلیت ها و اکثریت جمعیت یک کشور مرتفع شد.

آزادی بیان نیز از حقوق عام و مشروط اقلیت ها بوده که در آرای متعددی از دیوان اروپایی حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته است، ولی دیوان هرگز یک نظریه عام و کلی در این خصوص ارائه نداده و مفهوم آن را به طور صریح و روشن تعریف و تبیین نکرده است، بلکه در هر دعوا با توجه به وقایع و اوضاع و احوال مترتب بر دعوای مطروحه به حاشیه صلاحدید استناد نموده و حدود و ثغور آن را مشخص کرده است. بنابراین تعریفی از عبارت حاشیه صلاحدید در آرای دیوان دیده نمی شود. (Brems 1996: 242)

در واقع حاشیه صلاحدید به دولت ها این امکان و اختیار را می دهد که میان منافع عمومی جامعه از یک طرف و حقوق و آزادی های افراد از سوی دیگر، توازن و تعادل برقرار کنند. در واقع، فرض بر این است که مقامات و ارگان های دولتی در مقایسه با قضات بین المللی برای تصمیم گیری در

خصوص نحوه اعمال و اجرای تعهدات حقوق بشری در جایگاه و موقعیت بهتری قرار دارند. دکترین حاشیه صلاحدید بر این نکته مبتنی است که هر دولت برای حل و فصل تعارض میان حقوق افراد و منافع جامعه میزانی از آزادی عمل را داراست. دکترین یاد شده گویای این واقعیت است که حمایت اسناد حقوق بشری از حقوق و آزادی‌های ابناء بشر جنبه ثانوی و فرعی داشته و این مهم، در درجه اول بر عهده دولت‌ها قرار دارد. به عبارت دیگر، اصطلاح حاشیه صلاحدید به دولت‌ها در بررسی وقایع و اوضاع و احوال هر قضیه و تطبیق آن با تعهدات حقوق بشری خود آزادی عمل داده و اجازه می‌دهد تا طبق تشخیص خود اقدام کنند. (Benvenisti 1999: 845)

برخی از نویسندگان ضمن تفکیک مفهوم ماهوی حاشیه صلاحدید از مفهوم ساختاری آن، معتقدند مفهوم ماهوی حاشیه صلاحدید به رابطه میان حقوق بنیادین فرد و اهداف و منافع جمعی می‌پردازد. حاشیه صلاحدید در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر معمولاً به این دو موضوع مربوط می‌شود: اول اینکه، مقامات و مراجع دولتی برای حفاظت و حمایت از منافع جامعه مجازند اقداماتی که قانوناً تجویز شده را اتخاذ نمایند و دوم اینکه، در صورتی که چنین اقداماتی حقوق و آزادی‌های افراد را نقض کند، دولت ناقض حقوق بشر شناخته نمی‌شود. به سخن دیگر، نقض حقوق و آزادی‌های افراد توسط یک دولت به‌خاطر حفظ منافع جامعه، تخلف از تعهدات بین‌المللی آن دولت محسوب نمی‌شود. (Letsas 2007: 85-86)

باید گفت که حقوق بشر به‌ویژه در آرای اخیر صادر شده، بیانگر آن است که این مراجع بیشتر به محدودیت‌های این حق توجه داشته‌اند تا تحقق کامل آن! این در حالی است که خود دادگاه در آرای متعدد بر این عقیده بوده است که در محدودیت‌های مجاز نیز باید وظیفه اولیه دولت‌های عضو در رعایت و تحقق حق‌ها در نظر گرفته شود.

منابع

الف) فارسی

- ابن فارس، احمد. (۱۳۷۹). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.



- اسلامی تبار، شهریار. و الهی منش، محمدرضا. (۱۳۸۶). مسائل اخلاقی و حقوقی در قتل ترجم آمیز (آنانازی). تهران: مجد.
- اشتراوس، لئو. (۱۳۷۳). حقوق طبیعی و تاریخ. ترجمه‌ی باقر پرهام. تهران: آگه.
- انصاری، محمد علی. ۱۳۸۴. قتل از روی ترجم. نقل از مجله فقه فارسی شماره ۴۳. (قابل دسترسی در: www.hoghooghddanan.com. تاریخ ارجاع: ۱۴۰۱).
- ایازی، سید محمدعلی. ۱۳۸۶. کرامت انسان و آزادی در قرآن. مجله بینات، سال چهاردهم. شماره ۵۳.
- آلبرو، مارتین. (۱۳۸۱). عصر جهانی؛ جامعه‌شناسی پدیده جهانی شدن. ترجمه‌ی نادر سازاده امیری. تهران: آزاداندیشان.
- بستانی، پطرس. (۱۹۰۰). دایرةالمعارف بستانی. بیروت: دارالمعرفة.
- بکاریا، سزار. (۱۳۷۷). رساله جرایم و مجازات‌ها. ترجمه‌ی محمدعلی اردبیلی. تهران: میزان.
- بی‌ناس، جان. (۱۳۴۵). تاریخ جامع ادیان. تهران: پیروز.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۰). از دولت اقتدار تا دولت عقل. تهران: مرکز.
- پیشگاه هادیان، حمید. (۱۳۸۱). جایگاه دولت در روند جهانی شدن. تهران: ققنوس.
- توسلی، غلام‌عباس. (۱۳۸۱). جهانی شدن و تاثیر آن در ایران. تهران: مجد.
- تهانوی، محمد علی. (۱۹۹۶). کشاف اصطلاحات الفنون. بیروت: مکتبه الناشرین.
- تیسن، هنری. (۱۳۸۷). الهیات مسیحی. قم: حیات ابدی.
- ثقفی، محمد. (۱۳۸۶). ارزش و کرامت انسانی از سه دیدگاه اسلام، مسیحیت و بودیسم؛ مجموعه آثار همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمروی دین - کرامت انسان در ادیان و مکاتب. تهران: عروج.
- جعفری، محمد تقی. ۱۳۷۰. حق کرامت انسانی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران). شماره ۲۷.

- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۰). حقوق جهانی بشر از دیدگاه شرق و غرب. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۹). کرامت در قرآن. قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). فلسفه حقوق بشر. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). حق و تکلیف در اسلام. تحقیق و تنظیم: مصطفی خلیلی. قم: اسراء.

(ب) انگلیسی

- Appleby and Others v. the United Kingdom, No. 44306/98, ECHR 2003 VI.
- Bolland v. the United Kingdom (dec.), No. 42117/98, ECHR 2000-V.
- ECHR, Case of Kokkinakis V. Greece, 1993.
- Beetham, D. (1998). Democracy and Human Rights: Civil, Political, Economic, Social and Cultural. Hants: Ashgate.
- Buergenthal, T. (2000). International Human Rights in a Historical Perspective. Hants: UNESCO.
- Christian Democratic People's Party v. Moldova (No. 2), No. 25196/04, 2 February 2010.
- Trochev. 2006. Judging Russia: The Role of the Constitutional Court in Russian Politics.
- EUR. court- Observer and Guardian. (1991). Judgment, seriesa No.216.
- Christians against Racism and Fascism v. the United Kingdom, No. 8440/78.
- Campbell, P. J. and Moheney-Norris, L. (1998). Democratization and the Protection of Human Rights: Challenges and Contradictions. Westport: Praeger.
- Cassese, A. (1995). Self-Determination of Peoples: A Legal Reappraisal, Cambridge: Cambridge University Press.
- Crawford, J. (1993). Democracy in International Law. Cambridge: Cambridge University Press.
- Falk, R. A. (2000). Human Rights Horizons: The Pursuit of Justice in a Globalizing World. : New York: Routledge, 2000.

- Franck, T. M. 1994. Democracy as a Human Right. L. Heinken & J. Lawrence Hargrove- Human Rights an Agenda for the Next Century. American Society of International Law. No 26.
- Fox, G. and Roth, B. R. (2000). Introduction: The Spread of Liberal Democracy and Its Implications for International Law. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fox, H. (2000). The Right to Political Participation in International Law. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tomuschat C. 1993. Self-Determination in a Post-Colonial World. Modern Law and Self-Determination.
- Giuliani and Gaggio v. Italy [GC], No. 23458/02, ECHR 2011 (extracts).
- Gorzelik and Others v. Poland [GC], No. 44158/98, ECHR 2004-I.
- Higgins, R. (1994). Problems and Process: International Law and How We Use It. Oxford: Clarendon Press.
- Linz, J. J. (2000). Totalitarian and Authoritarian Regimes. London: Boulder.
- ECHR, Case of Dogru and Kervanci V. Frence, 2008.
- N.F. v. Italy, No. 37119/97, ECHR 2001-IX.
- National Union of Rail, Maritime and Transport Workers v. the United Kingdom, No. 31045/10, ECHR 2014.
- Nowak, M. (2005). United Nations Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary. Kehl: N.P. Engel.
- Okafor, O. C. (2000). Redefining Legitimate Statehood. The Hague: Martinus Nijhoff.
- Radan, P. (2002). The Break-up of Yugoslavia and International Law. New York: Routledge.
- Roth, B. R. (2000). Governmental Illegitimacy in International Law. Oxford: Oxford University Press.
- Roth, B. R. 2000. Evaluating Democratic Progress. Cambridge University Journal of Law. Vol 75.
- Tebieti Mühafize Cemiyeti and Israfilov v. Azerbaijan, No. 37083/03, ECHR 2009.
- The Gypsy Council and Others v. the United Kingdom (dec.), No. 66336/01, 14 May 2002.



- Scheinin, M. 1992. Commentary on Article 21 of the UDHR. *Scandinavian University Journal*, Vol 52.
- Yutaka, Arai-Takahashi. (2002). *The Margin of Appreciation Doctrine and the Principle of Proportionality in the Jurisprudence of the ECHR*. Oxford-New York: Intersentia- Antwerp.
- Vandenhoe W. (2005). *Non-Discrimination and Equality in the View of the UN Human Rights Treaty Bodies*. Oxford: Intersentia-Antwerp, Hart.
- Asante, K. D. 1994. Election Monitoring's Impact on the Law: Can it be Reconciled with Sovereignty and Non-intervention?. *New York University, Journal of International Law and Politics*. Vol 26. No 2.
- Bowring, B. 2007. Negating Pluralist Democracy: The European Court of Human Rights Forgets the Rights of the Electors. *Kurdish Human Rights Project Legal Review*. Vol 11.
- Cerna C. 1995. Universal Democracy: An International Legal Right to Democracy or a Pipe Dream of the West?. *N.Y.U. J. Inte'l L*. Vol.27.
- Cockell, J.G. 2004. Self-determination and Sovereign Legitimacy in International Society. (Available Online at: http://www.allacademic.com//meta/p_mla_apa_research_citation/0/7/2/3/8, Accessed: 2024).
- Cop, B. and Eymirlioglu D. The Right to Self-determination in International Law: Towards the 40th Anniversary of the Adoption of ICCPR and ICESCR. *Perceptions*.
- Defeis, E. 2000. Elections-A Global Right?. *Wisconsin International Law Journal*. Vol. 19.
- Fox, G. H. 1992. The Right to Political Participation in International Law. *Yale Int'l L.J.* Vol. 17.
- Franck, T. M. 1992. The Emerging Right to Democratic Governance. *American Journal of International Law*. Vol 86.
- Hodgson, M. N. 1992. When to Accept, When to Abstain: A Framework for UN Election Monitoring. *International Law and Politics*. Vol 25. No 1.
- Pastor, R. A. 2004. Collectively Defending Democracy: The Inter-american Model. *Brown Journal of World Affairs*. Vol 11.

Freedom of expression in the field of minority issues with emphasis on the jurisprudence of the European Court of Human Rights

Morteza Rahimi Hamdani

*Doctoral student of public international law, Islamic Azad University,
Hamadan branch, Iran*

Satar Azizi

*Professor of international law, member of the faculty of Bu'ali-Sina University,
Hamadan, Iran*

Razieh Hasankhani¹

Department of law, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

Abstract

The presence of national, religious, racial and linguistic minorities is an undeniable fact that has been in the territory of many countries for centuries. Attention to the rights of these minorities as an integral part of human rights begins in the 20th century and reaches its peak with the adoption of the United Nations Charter. The right to equality with the majority, the right to enjoy a healthy environment, the right to communicate with other minorities, the right to participate in the administration of the area where you live, the right to voluntarily assimilate with the majority of the country's population... be recognized for all minorities living in a country. The right to freedom of expression is one of the conditional rights and one of the general rights of minorities, which has been approved in many international and regional human rights documents. The main question of the current research How has the European Court of Human Rights interpreted the right to freedom of expression in the field of minority issues in the above cases? The present research was written using descriptive-analytical method and using library and internet sources. The author's hypothesis is that the judicial procedure of the court is in such a way that in every lawsuit, according to the events and circumstances related to the lawsuit, it refers to the margin of discretion of the governments and has determined its limits and loopholes. In other words, the term margin of discretion gives freedom of action to governments in examining the facts and circumstances of each case and matching it with their human rights obligations and allows them to act according to their judgment.

Keywords: freedom of expression, minority, conditional rights, general rights, margin of discretion



1. Corresponding Author (rzasankhani@gmail.com)